آینده پژوهی ایران
Iran Futures Studies
Print ISSN: 6365-2423
Online ISSN: 2676-6183

Explanation of Disciplinary Possibility of Futures Studies as a Transdisciplinary Field

Iman Rezaei
PhD Student in Futures Studies Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, rezaei508@gmail.com
Hakem Ghasemi*
Associate Professor of Political Science, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran,ghasemi@ikiu.ac.ir
Mohammad Rahim Eivazi
Full Professor of Futures Studies Science, Faculty of Governance Tehran University of Tehran, , Iran ra.eivazi@yahoo.com
Ali Fath Taheri
Full Professor of Philosophy, Imam Khomeini International Universityof Qazvin, , Iran, fathtaheri@hum.ikiu.ac.ir
Farhad Darvishi
Associate Professor of Future Studies, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, f.darvishi@soc.ikiu.ac.ir

Abstract
Purpose: Since futures studies was faced by the challenge of being established as a discipline, and many of futurists insisted on the necessity of this matter for futures studies, this research is to analyses disciplinary possibility of futures studies. Also, it is to determine its position between academic disciplines.
Method: At first part of this research, analysing of satisfying disciplinary criteria by futures studies from epistemological, social, and organisaional approaches was used. At second part, position of futures studies between academic disciplines was determined through applying well-known disciplines categories.
Findings: The results showed that futures studies include particular object of inquiry; body of accumulated specialist knowledge; specialized theories and concepts; various practical methods; scientific paradigms; shared discourse, language, peers, identity; and application in action. It was identified that futures studies due to its disciplinary capabilities, can be considered as a discipline and in disciplines categories, it is an applied and soft discipline and is posited in the broader domain of applied social sciences.
Conclusion: While futures studies satisfies disciplinary criteria, it needs to be developed in two areas: first one is development of its philosophical and epistemological foundations, so that it exits from its baseless situation; second one is its academic development at different higher education levels so that to reach its real position in academy.

Keywords: Futures Studies, Discipline, Disciplinary Criteria, Discipline Category, Transdisciplinary Field

---

Cite this article: Rezaei, Iman .Ghasemi , Hakem. Eivazi , Mohammad Rahim .Fath Taheri, Ali & Darvishi, Farhad . (2023), Explanation of Disciplinary Possibility of Futures Studies as a Transdisciplinary Field, Vol.8, NO.1 Spring & Summer 2023, 29-54
DOI: 10.30479/jfs.2023.17634.1422
Received on: 29 November 2022, **Accepted on**: 28 August 2023
Copyright© 2023, The Author(s).
Publisher: Imam Khomeini International University
Corresponding Author: Hakem Ghasemi
E-mail:ghasemi@ikiu.ac.ir

آینده‌پژوهی ایران
Iran Futures Studies
Print ISSN: 6365-2423
Online ISSN: 2676-6183

تبیین امکان رشته بودن آینده‌پژوهی به عنوان یک حوزهٔ فرارشته‌ای

ایمان رضایی

دانشجوی دکتری، گروه آینده پژوهی ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایرانrezaei508@gmail.com

حاکم قاسمی *

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، (نویسنده مسئول)ghasemi@ikiu.ac.ir

محمد رحیم عیوضی

استاد گروه آینده پژوهی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، تهران ، ایران ra.eivazi@yahoo.com

علی فتح طاهری

استاد گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایرانfathtaheri@hum.ikiu.ac.ir

فرهاد درویشی سه تلانی

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایرانf.darvishi@soc.ikiu.ac.ir

چکیده

هدف: از آن‌جایی که آینده‌پژوهی، طی چند دهة اخیر، با چالش جدی تثبیت، به عنوان یک رشتة علمی مواجه بوده است و آینده‌پژوهان مختلف، همچنان بر ضرورت این امر برای آینده‌پژوهی تأکید دارند؛ این پژوهش، به دنبال تحلیل امکان رشته بودن این حوزه است. همچنین در پی آن است تا جایگاه آن را در بین رشته‌های علمی مشخص سازد.

روش: در بخش اول این پژوهش، با رویکرد توصیفی – تحلیلی، به ارزیابی احراز معیارهای رشته بودن، با سه رویکرد معرفت‌شناختی، اجتماعی و سازمانی، توسط آینده‌پژوهی پرداخته شده است. در بخش دوم پژوهش، با استفاده از طبقه‌بندی‌های مطرح رشته‌های علمی، جایگاه آینده‌پژوهی در بین رشته‌های علمی، مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌ها: نتایج این پژوهش، نشان می‌دهد که آینده‌پژوهی از موضوع پژوهشی خاص، بدنة معظمی از دانش تخصصی، نظریه‌ها و مفاهیم تخصصی، روش‌های کاربردی مختلف، پارادایم‌های علمی، گفتمان، زبان، اعضا و هویت مشترک و کاربست در صحنة عمل برخوردار است. مشخص شد که آینده‌پژوهی، به واسطة قابلیت‌های رشته بودنش، یک رشتة علمی محسوب می‌شود و در طبقه‌بندی رشته‌ها، رشته‌ای کاربردی و نرم است که در حیطة گسترده‌تر علوم اجتماعی کاربردی قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری: در عین این که آینده‌پژوهی، معیارهای رشته بودن را احراز می‌کند، در دو حوزه، نیاز به توسعة اساسی دارد: یکی توسعة بنیان‌های فلسفی و معرفت‌شناختی آن است تا از موقعیت بی‌مبنایی خارج شود؛ دوم توسعة دانشگاهی آن در سطوح مختلف آموزش عالی است تا بتواند به جایگاه واقعی خود در ساحت آکادمی دست یابد.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، رشتة علمی، معیارهای رشتة علمی، طبقه‌بندی رشته‌های علمی، حوزة فرارشته‌ای.

---

* استناد: رضایی، ایمان. قاسمی، حاکم. عیوضی، محمد رحیم. فتح طاهری، علی و دوریشی سه تلانی، فرهاد.(۱۴۰۲)، تبیین امکان رشته بودن آینده‌پژوهی به عنوان یک حوزة فرارشته‌ای

دو فصلنامه علمی آینده پژوهی ایران، مقاله پژوهشی، دوره ۸، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ ، ۲۹-۵۴

تاریخ دریافت مقاله:۱۴۰۱/۹/۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۶/۶

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

حوزه مطالعاتی آینده‌پژوهی، پس از جنگ جهانی دوم متولد شد و در نیمهٔ دوم قرن بیستم، توسعه پیدا کرد. با وجود این، آینده‌پژوهان در این باب که آینده‌پژوهی، یک رشتهٔ علمی دانشگاهی است یا اشکالی از هنر، روش و...، اجماعی نداشته‌اند. برخی از آن‌ها مانند وندل بل[1]، اسلاتر[2]، و مالاسکا[3]، آینده‌پژوهی را یک حوزهٔ «بین‌رشته‌ای» یا «فرارشته‌ای» انگاشته‌اند و برخی دیگر مانند مارین[4] و ژونل[5]، از پذیرش این امر امتناع ورزیده‌اند. مارین، رشته‌بودن آینده‌پژوهی را به عنوان یکی از افسانه‌های بی‌ثمر برای آینده‌پژوهان می‌پندارد.(Marien, 2002: 263) از نگاه مارین، اذعان آینده‌پژوهان به «رشته‌بودن آینده‌پژوهی»، فاقد پشتوانه از حیث ارائهٔ تعریفی است از آنچه که یک رشتهٔ علمی را تشکیل می‌دهد و مشخص نیست که اصلاً آینده‌پژوهی به آن معیارها نزدیک می‌شود یا خیر. همچنین وی اذعان می‌کند که یکی از افسانه‌های مانع در برابر توسعهٔ آینده‌پژوهی، این است که آینده‌پژوهی، اموری را انجام می‌دهد که دیگر حوزه‌ها انجام نمی‌دهند. وی بر این نظر است که تلقی آینده‌پژوهی، به عنوان یک رشته علمی، آن را انحصاری می‌کند، در حالی که آینده‌پژوهی، بدین‌گونه نیست و بیشتر آینده‌پژوهان، در رشته‌های دیگر تحصیل کرده‌اند.(Marien, 2002: 263-264) برخی از آینده‌پژوهان، همچون فرگنانی و چرماک به بر شمردن مهم‌ترین دلایل عدم توفیق آینده‌پژوهی، در تبدیل شدن به یک رشتهٔ علمی در جامعهٔ دانشگاهی پرداخته‌اند. (Fergnani & Chermack, 2020: 1)

از سوی دیگر، دیتور[6]، در مقالهٔ «آینده‌پژوهی به عنوان دانش کاربردی»، عنوان می‌کند که از آنجایی‌که آینده‌پژوهی، مشابه هیچ یک از رشته‌های تثبیت‌شدهٔ دانشگاهی نیست، به طور دائم، دچار کج‌فهمی‌ها و سوءکاربردها بوده است. وی بر این امر تأکید دارد که آینده‌پژوهی، با هر یک از جهت‌گیری‌های دانشگاهی از جمله دانش، تاریخ، هنر، یا ریاضیات، به همان میزان متفاوت است که دانش و هنر، یا تاریخ و ریاضیات با هم تفاوت دارند و با این وجود که آینده‌پژوهی، با هر یک از این حوزه‌های دانشگاهی سنتی، همپوشانی‌هایی دارد، مشابه هیچ یک از آنها نیست. (Dator, 1996: 5)

همان‌گونه که ماسینی[7] اشاره کرده است «علم بودن، مجادله‌آمیزترین ویژگی آینده‌پژوهی است و به عقیدهٔ بسیاری از اندیشمندان، اصولاً نمی‌توان آن را از ویژگی‌های آینده‌پژوهی به شمار آورد.» (ماسینی، ۱۹۹۳، به نقل از بل، ۱۳۹۵: ۳۱۱) لذا با وجود تلاش‌هایی که برخی از آینده‌پژوهان، در تثبیت این حوزه، به عنوان یک رشتهٔ علمی داشته‌اند؛ همچنان پاسخ این سؤال که «آیا آینده‌پژوهی یک رشتهٔ علمی است یا خیر؟» و اینکه اگر این‌چنین است «جایگاه آن، در دسته‌بندی علوم

1. Wendell Bell
2. Richard Slaughter
3. Pentii Malaska
4. Michael Marien
5. Bertrand de Jouvenel
6. Jim Dator
7. Eleonora Masini

چیست؟»، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و این امر، در آثار آینده‌پژوهان معاصر، طی سه دهه گذشته، به طور دائم برجسته شده است. اهمیت این موضوع به حدی است که در بسیاری از کشورها، از جمله کشور ما، آینده‌پژوهی در ساحت آکادمی، با بحران هویت مواجه شده است. ضرورت بررسی این موضوع، سبب شده است تا نشریات بین‌المللی، توجه ویژه‌ای را به این مسأله نشان دهند.[۱] در عین حال، هنوز پژوهشی جدی در باب ارزیابی امکان رشته بودن آینده‌پژوهی، از منظر معیارهای معتبر، صورت نگرفته است. این ضعف، در ادبیات پژوهشی تولید شده به زبان فارسی، بیشتر خودنمایی می‌کند. در پژوهش‌های منتشر شده به زبان فارسی، به‌رغم انتشار آثاری که سعی کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند، و آینده‌پژوهی را یک رشتهٔ علمی و سودمند معرفی کنند؛ اما همچنان مقالاتی منتشر می‌شود که دربارهٔ رشته بودن آینده‌پژوهی و مفید بودن آن، تشکیک و ابراز تردید می‌کنند. گلمرادی (۱۴۰۰: ۶۴-۶۵) در مقالهٔ نقد آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی می‌نویسد: آینده‌پژوهی، در مقام یک شاخه یا رویکرد علمی، برای به دست دادن علم معتبر، کارایی اندکی دارد، و به‌رغم ادعای آشکار آینده‌پژوهی، مبنی بر ساختن جهانی بهتر، به دلیل وابستگی کنشگران و اندیشه‌ورزان این حوزه، به دولت و بازار که ایجادکنندگان وضع موجودند؛ فاقد توانایی و سودمندی برای طی کردن چنین مسیری است. با توجه به این ابهام‌ها، دربارهٔ آینده‌پژوهی، بویژه در میان پژوهشگران فارسی زبان، و در عین حال فرایند ترویجی و رو به گسترش آینده‌پژوهی در ایران، پرداختن به موضوع اهمیت و ضرورت می‌یابد. در این مقاله، برای پاسخ به پرسش اول، به تبیین امکان احراز معیارهای رشته بودن توسط آینده‌پژوهی می‌پردازیم، و در ادامه، در پاسخ به پرسش دوم، در چهارچوب دیدگاه بیگلان[۲]، بچر[۳] و کلب[۴]، به واکاوی جایگاه آینده‌پژوهی در دسته‌بندی رشته‌های دانشگاهی خواهیم پرداخت.

۱- آینده‌پژوهی: علم، هنر یا روش؟

برخی از آینده‌پژوهان، بر این عقیده‌اند که آینده‌پژوهی، مشخصه‌های یک رشتهٔ علمی را احراز می‌کند (بل، ۱۳۹۵، ۳۴۸-۳۰۷؛ Malaska, 1995: 79-90)، و می‌توان از آن، به عنوان یک حوزهٔ «فرارشته‌ای»[۵] یا «بین‌رشته‌ای»[۶] نام برد، و یا با رویکردی ملاحظه‌کارانه‌تر، آن را حوزه‌ای رو به رشد در مسیر تبدیل شدن به یک رشتهٔ علمی قلمداد کرد (Marien, 2002: 263)؛ و برخی دیگر، آن را به معنای واقعی کلمه، علم نمی‌دانند و در قالب هنر (de Jouvenel, 1964؛ بل، ۱۹۹۷) یا تاریخ کاربردی (Wagar, 1993) از آن نام برده‌اند. برخی هم موضع میانه‌ای اتخاذ کرده‌اند (ای-

۱.از جمله می‌توان به ویژه‌نامهٔ «مقاومت در برابر نظریهٔ علمی» که در سال ۲۰۲۱ توسط نشریهٔ معتبر «دانش آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری» منتشر شد، اشاره کرد.

1. Biglan
2. Becher
3. Kolb
4.Transdisciplinary
5. Interdisciplinary

هان، ۱۹۸۵؛ آمارا، ۱۹۸۶، به نقل از بل، ۱۳۹۵: ۳۱۲-۳۱۱)، و بر هر دو وجهٔ علم و هنر بودن آینده‌پژوهی، تأکید دارند.

یکی از پیروان جدی رویکرد علمی به آینده‌پژوهی، «بل» است که در آثار خود، تلاش کرده است تا تلقی‌اش از علم بودن آینده‌پژوهی را تبیین کند. وی، اختلاف نظر بین آینده‌پژوهان، در ارتباط با علم یا هنر بودن آینده‌پژوهی را ناشی از تعریف نامشخص و مجازی واژه‌ها یا از باورهای نادرست در باب تفاوت علم و هنر، برمی‌شمرد. بل، ویژگی‌های مشترک و تمایزات بین علم و هنر را بررسی می‌کند و چنین عنوان می‌کند:

«هنر، همچون علم، از جنبه‌های فنی، دقیق، مکانیکی، مدون، استاندارد شده و آفاقی برخوردار است و در علم نیز، همچون هنر، جنبه‌های شهودی، آفرینش‌گرایانه، خیال‌پردازانه، بینش-محور، مبتکرانه، انفسی، تصادفی و زیبا دیده می‌شود. بنابراین، بحث در رابطه با اینکه آینده‌پژوهی هنر است نه علم (یا بالعکس)، آن هم بر پایهٔ این تمایزهای نادرست، بی‌نتیجه خواهد بود؛ چنین بحثی، بیش از آنکه به ماهیت آینده‌پژوهی بپردازد، باورهای نادرست طرفین بحث را آشکار خواهد ساخت.» (بل، ۱۳۹۵: ۳۴۵).

وی، تمایز بین علم و هنر را در الزام دانشمندان به بیان حقیقت می‌انگارد، در حالی که هنرمندان (در عین اینکه ممکن است حقیقت را بازگو کنند)، ملزم به انجام آن نیستند. و آینده‌پژوهان را از این حیث در زمرهٔ دانشمندان قلمداد می‌کند چرا که آن‌ها، حدس و گمان‌هایی را دربارهٔ آینده ارائه می‌کنند، که می‌توانند به عنوان دعاوی صدق[1]، از سوی دیگران یا حتی خود آنها به طور آفاقی، آزموده و ارزیابی شوند. آن‌ها در تلاش برای برآوردن نیازهای معرفتی آینده‌پژوهی، کارکردی مشابه دانشمندان دارند. (بل، ۱۳۹۵: ۳۲۱-۳۱۴)

در کنار موارد پیش‌گفته، برخی آینده‌پژوهی را مجموعه‌ای از روش‌ها انگاشته‌اند، شاید به این دلیل که آینده‌پژوهی، تنوع گسترده‌ای از روش‌ها را شامل می‌گردد و آینده‌پژوهان، از ابعاد مختلف هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش، بیشتر بر روش تمرکز داشته‌اند و از ابعاد دیگر، از روی فراموشی یا از روی عمد، غافل مانده‌اند. سیطرهٔ روش‌ها و توسعهٔ آن‌ها، در تاریخ آینده‌پژوهی مدرن، چشم‌گیر بوده است. (Bradfield et al., 2005: 795) در حالی‌که چنان‌که اسلاتر و دیگر آینده‌پژوهان اذعان کرده‌اند، آینده‌پژوهی، «موقعیت بی‌مبنایی» دارد، و معرفت‌شناسی در مقایسه با دیگر جنبه‌های آینده‌پژوهی، در کم‌ترین حد تکامل قرار دارد. (بل، ۱۳۹۵؛ Slaughter,1996; Inayatullah, 1990; Toulmin, 1963; Michael, 1985)، بسیاری از آینده‌پژوهان معاصر، در رفع این معضل کوشیده‌اند و با ارائهٔ معرفت‌شناسی‌های مختلف، تلاش کرده‌اند تا بر موقعیت بی‌مبنایی آن، فائق آیند، اما پیچیدگی‌های حوزهٔ پژوهش در باب آینده، سبب شده است تا این تلاش‌ها کفایت نکند و حلقه‌های مفقودهٔ معرفت‌شناختی و روش‌شناختی همچنان سایهٔ سنگین فقدان خود را بر آینده‌پژوهی حفظ کنند.

۲- امکان رشته بودن آینده‌پژوهی

1. Truth Claim

۱-۲. رشتة علمی و اهمیت آن برای آینده‌پژوهی

لغت «Discipline»، از ریشة لاتین Discipulus، به معنای «دانش‌آموز»، و Disciplina، به معنای تعلیم (به صورت اسم)، مشتق شده است. فرهنگ لغت آکسفورد، دستة وسیعی از معانی را در تعریف آن برمی‌شمرد، که از «تعلیم، تسلیم، قدرت»، گرفته تا «کنترل و خودکنترلی رفتار» را در بر می‌گیرد. (فرهنگ لغت آکسفورد، مدخل Discipline) به عنوان یک فعل، معنای «آموزش یک نفر برای دنباله‌روی از دستة منسجمی از دستورالعمل‌ها» و هم «اجبار به اطاعت» از آن مستفاد می‌شود. (Krishnan, 2009: 8) بر همین اساس است که فوکو (۲۰۱۲)، به وجه اخلاقی دیسیپلین، اشاره کرده است؛ چرا که دیسیپلین، آزادی افراد را محدود می‌سازد. عبارت «رشتة دانشگاهی»[1]، برخی از عناصر این معانی را در بر می‌گیرد، اما معنای دقیق آن برای تمامی دیسیپلین‌ها یکسان نیست.

رشته‌های دانشگاهی، اغلب پیرامون موضوعات آموخته، دپارتمان‌های دانشگاهی، انجمن‌های حرفه‌ای و نشریات علمی شکل می‌گیرند. آن‌ها همچنین می‌توانند به عنوان موجودیتی اجتماعی – فرهنگی شناخته شوند که در آن پژوهشگران، هنجارها، ارزش‌ها، تجربیات حرفه‌ای و سبک‌های تعامل همسانی را با هم به اشتراک می‌گذارند. (Becher, 1994; Whitley, 2000; Ylijoki, 2000) در واقع، برساخت‌هایی اجتماعی[2] هستند که از گذر فرایندهای تاریخی، تکامل یافته‌اند. همچنین، بنیان آن‌ها بر «سودمندی معرفتی در تولید معرفت جدید و در ارزیابی دعاوی معرفتی» قرار دارد. آن‌ها این امر را از مسیر تولید اشکال مختلفی از انسجام درونی به صورت تئوریک، روش‌شناختی، و مفهومی، صورت می‌بخشند. (Krishnan, 2009: 21) فولر (۱۹۹۱)، این دیدگاه یکپارچه را به عنوان یک رویکرد «معرفت‌شناسی اجتماعی» برای درک دیسیپلین قلمداد می‌کند.

در ارتباط با آینده‌پژوهی، همچنان که اسلاتر (۱۹۹۸) عنوان کرده است، «پشتوانة دانشگاهی» برای آینده‌پژوهی ضروری است، چرا که اگر آینده‌پژوهی در احراز معیارهای مرتبط با استحکام و کیفیت لازم برای بالاترین سطوح پژوهش، با شکست مواجه شود، نمی‌توان انتظار داشت که آن را در هیچ کجا جدی بگیرند. از طرف دیگر، گیدلی (۲۰۱۷)، معتقد است که آینده‌پژوهی هنوز جایگاه خود را در عرصة علم دانشگاهی پیدا نکرده است، و آن را منبعث از محدود شدن ناخواستة آینده‌پژوهی در دامنة منحصر خود، می‌انگارد، که اگر چنین پیش رود، نمی‌تواند هم‌تراز با دیگر مباحث پیشرو در مرز دانش، توسعه پیدا کند. بنابراین اینکه آینده‌پژوهی بتواند خود را به عنوان یک رشتة علمی با بنیان‌های فلسفی محکم، تثبیت کند، برای آن حیاتی است. لذا لزوم ارزیابی آینده‌پژوهی از دریچة معیارهای دیسیپلینی برای پاسخ به این سؤال جدی و بنیادین که «آیا آینده‌پژوهی یک رشتة علمی است یا خیر؟»، احساس می‌شود. در ادامه، به تبیین امکان احراز معیارهای دیسیپلینی برای آینده‌پژوهی می‌پردازیم، تا در صورت وجود این امکان، جایگاه آن را در طبقه‌بندی علوم مشخص کنیم.

---

1. Academic Discipline
2. Social Constructs

۲-۲. معیارهای دیسیپلینی علوم

در ارائهٔ معیارهای دیسیپلینی علوم، دسته‌های مختلفی از معیارها، توسط صاحب‌نظران پیشنهاد شده است که از آن جمله می‌توان به معیارهای مطرح‌شده از سوی کریشنان (۲۰۰۹)، بیگلان (۱۹۷۳)، دل‌فاورو (۲۰۰۳)، و لایلز، جانسون و مید (۱۹۹۶)، اشاره کرد. در این میان، دستهٔ معیارهای کریشنان و بیگلان، از سایر موارد، بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است و به صورت مستقیم یا غیر-مستقیم در بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی، برای آزمون و تعریف به عنوان یک رشتهٔ علمی، به کار برده شده است که از آن جمله می‌توان به حوزه‌های مدیریت راهبردی، فناوری آموزشی، علوم رایانه، آموزش داروسازی، برنامه‌ریزی، و روزنامه‌نگاری، اشاره کرد. (Cox et al., 2012; Czerniewicz, 2008; Clark; 2006; Holmes and Desselle, 2004; Davoudi and Pendlebury, 2010; De Burgh, 2003) چارچوب بیگلان (۱۹۷۳) در ارزیابی دیسیپلین‌های دانشگاهی، سه معیار ارائه می‌کند: وجود یک پارادایم[1]، کاربست عملی نظریه، و ارتباط با سیستم-های زنده. بیگلان، معیار اول را از کوهن وام گرفته، که مشخصهٔ علوم طبیعی را در وجود پارادایم‌هایی بر می‌شمرد که مسائل مناسب برای مطالعه و کاربست روش‌های مناسب را تعیین می‌کند. (Kuhn, 1970) لذا به نظر می‌رسد که علوم اجتماعی و حوزه‌های غیرعلمی نظیر تاریخ از چنین پاردایم‌های مشخصی برخوردار نیستند (Biglan, 1973: 195). با وجود این، چنان که کوهن باور داشت، پارادایم‌ها نمی‌توانند در سطح دیسیپلین ظاهر شوند بلکه در سطح زیردیسیپلینی بروز می‌یابند. همچنین، امکان احراز معیار سوم بیگلان برای تمامی علوم ممکن نیست و به سطح مشارکت دانش تخصصی در بررسی حیات مبتنی است. (Jones, 2011: 16)

باید توجه داشت که یک رشتهٔ دانشگاهی، انتساب ساده به یک حوزهٔ تدریس در دانشگاه نیست؛ بلکه به سیستمی برساخته از ارتباطات تنگاتنگ معرفت‌شناختی، اجتماعی و نهادی اطلاق می‌شود. (Davoudi and Pendlebury, 2010: 616) کریشنان (۲۰۰۹)، دستهٔ جامعی از معیارهای رشتهٔ علمی را برمی‌شمرد. از دیدگاه معرفت‌شناسی، رشته‌های علمی، موضوع پژوهشی خاص دارند که گاهی با رشته‌های دیگر به اشتراک می‌گذارند. بدنه‌ای از دانش تخصصی انباشتی مرتبط با موضوعات پژوهشی خود دارند؛ نظریه‌ها و مفاهیمی دارند که در سازماندهی موثر دانش تخصصیشان به آن‌ها کمک می‌کند؛ روش‌هایی دارند که برای تحقیقاتشان مناسبت دارد. (Krishnan, 2009: 9) به عبارت دیگر، رشته‌های علمی، دسته‌ای از قوائد را شکل می‌دهند تا مشخص کنند که یک «مسأله» از چه چیزی تشکیل می‌شود؛ چه چیزی به عنوان ادله محسوب می‌شود؛ و چه چیز به عنوان روش‌های مورد پذیرش فرض می‌شود که به واسطهٔ آن، معرفت، تولید، ارزیابی و تبادل می‌شود. (Davoudi and Pendlebury, 2010: 617) از منظر اجتماعی، رشته‌های علمی، گفتمان‌ها و رویه‌های مختص خود را برای انتقال تحقیقات و پژوهش‌هایشان دارند. آن‌ها زبان، هویت، اعضا و حتی مسیر شغلی مشترک را فراهم می‌کنند. (Krishnan, 2009; Davoudi and Pendlebury, 2010) در نهایت، رشته‌های علمی از طریق نهادینه‌سازی، از

1. Paradigm

نسلی به نسل دیگر بازتولید می‌شوند. (Goodlad, 1979) این امر از مسیرهای مختلف، شامل نظامی از دوره‌های دانشگاهی، دانشکده‌ها، انجمن‌های دانشگاهی، و نشریات و کنفرانس‌های همراه با داوری تخصصی[1]، ممکن می‌شود. (Krishnan, 2009; Davoudi and Pendlebury, 2010) همچنان که کریشنان هم اذعان می‌کند، تمامی رشته‌های علمی لزوماً همة این ویژگی‌ها را بروز نمی‌دهند، و بیشتر نیاز به یک بنیان فکری و معرفت‌شناختی مستحکم است تا یک حوزة آموزشی در دانشگاه به عنوان یک رشتة دانشگاهی تشخیص داده شود. در جدول ۱، برایندی از معیارهای دیسیپلینی از دیدگاه کریشنان و بیگلان، ارائه شده است. در ادامه، به ارزیابی آینده‌پژوهی از دریچة این معیارها می‌پردازیم.

جدول ۱. معیارهای دیسیپلینی از دیدگاه کریشنان و بیگلان (برگرفته و پالوده‌شده از: **Biglan, 1973; Krishnan, 2009**)

ابعاد رشته علمی	معیار دیسیپلینی
معرفت‌شناختی	ـ موضوع پژوهشی خاص (که گاهی با رشته‌های دیگر به اشتراک می‌گذارد) ـ بدنه‌ای از دانش تخصصی انباشتی مرتبط با موضوعات پژوهشی خود ـ نظریه‌ها و مفاهیمی که در سازماندهی مؤثر دانش تخصصی به آن کمک می‌کند ـ روش‌هایی که برای تحقیقاتشان مناسبت دارد ـ وجود پارادایم
اجتماعی	ـ گفتمان‌ها و رویه‌هایی خاص، برای انتقال تحقیق و پژوهش خود ـ زبان، هویت، اعضا و حتی مسیر شغلی مشترک ـ کاربست عملی نظریه
نهادی (سازمانی)	ـ بازتولید از نسلی به نسل دیگر به واسطة نهادینه‌سازی

۳-۲. واکاوی احراز معیارهای دیسیپلینی توسط آینده‌پژوهی

۱-۳-۲. موضوع پژوهشی خاص آینده‌پژوهی

موضوع اصلی آینده‌پژوهی، «آینده» یا «آینده‌ها» است. موضوعی که شاید در ظاهر، مفهومی انتزاعی به نظر برسد چرا که آینده هنوز محقق نشده است و موجود نیست. با وجود این، در عین این‌که آینده، هنوز تحقق نیافته است؛ عمیقاً به عنوان بخشی حیاتی از زمان حال یا اساساً به عنوان سرمنشأ اقدام در زمان حال و هستومندی در اکنون، محسوب می‌شود (Slaughter, 1998: 1). آینده واقعیتی چندوجهی است که بر زندگی بشر و فرهنگ بشری به شیوه‌ای قدرتمند، اثرگذار است. در واقع، با وجود این‌که موضوع خاص آینده‌پژوهی، آینده است، آینده، به‌طور مطلق، قابل

1. Peer-Reviewed

مطالعه نیست. پس، آنچه در آینده‌پژوهی به‌طور مشخص، مورد مطالعه قرار می‌گیرد «تصاویر آینده و اندیشه‌های مرتبط با آن در زمان حال» است. (Voros, 2007; Dator, 2005) آینده، برایندی از مؤلفه‌های برشمردهٔ دیتور (۱۹۹۶)، یعنی رویدادها[1]، روندها و موضوعات نوظهور[2]، اقدامات، و تصاویر است. بنابراین، در نگاه اول، مطالعات در باب آینده می‌تواند غامض به نظر برسد و مانند بسیاری از رشته‌های علمی دیگر همچون حقوق، فلسفه، و اخلاق، با امور و رویدادهایی انتزاعی سروکار داشته باشد که به‌طور دقیق قابل اندازه‌گیری نیستند. تنها این امر که آینده، حائز برخی ویژگی‌های پیچیده است؛ دلیل بر آن نیست که نتوانیم مانند هر رشتهٔ علمی دیگر، آن را به روشی نظام‌مند و کنترل‌شده مطالعه کنیم، در باب روندها و عوامل تغییر، تحقیقات تجربی انجام دهیم یا مفروضات ضمنی در مورد تصاویر پیش‌رو، استعارات و ادراکات خود را به صورت انتقادی تحلیل نماییم. (سردار،۱۳۹۶: ۱۹) بنابراین، آینده‌پژوهی موضوع پژوهشی خاص خود را داراست که مجزا از دامنهٔ پژوهشی حوزه‌های دیگر است.

۲-۳-۲. بدنه دانش تخصصی انباشتی آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی مدرن، از زمان پیدایش اولیهٔ خود تا زمان حال، پیکرهٔ عظیمی از دانش مرتبط با موضوع آینده را تولید کرده است. آینده‌پژوهان بسیاری، هم در حوزهٔ آینده‌پژوهی و هم در حوزهٔ آینده‌نگاری، به فرایندها، نسل‌ها، چالش‌ها، دسته‌بندی‌ها، سبک‌ها و روش‌های مختلف نظام‌مند آینده پرداخته‌اند. (بل، ۱۳۹۵؛ Fergnani, 2019, 2020; Dator, 2012; Jhonston and Sripaipan, 2008; Popper, 2008; Bishop et al., 2007; Voros, 2003, 2005; Cuhls, 2001; Glenn and Gordon, 2003; Miles, 2002, 2008; Masini, 2001; Godet, 2001; Müllert and Jungk, 1987; Coates, 1985; Boucher and Amara, 1977; De Jouvenel, 1964)

در این بین، در تحلیل و واکاوی مسیر شکل‌گیری بدنهٔ دانشی آینده‌پژوهی، کارهای بل (۱۳۹۵)، مارین (۲۰۰۲)، و فرگنانی (۲۰۱۹)، از بقیه شاخص‌تر است. بل، به تحلیل جریانات فکری مؤثر و شکل‌دهندهٔ آینده‌پژوهی از ابتدای قرن بیستم، مشتمل بر کارهای اولیه در مورد روندهای اجتماعی توسط متخصصین موسسهٔ هوور[3] در سال ۱۹۲۰ در امریکا، آغاز به کار نشریه فرانسوی پراسپکتیو[4] در دهه ۱۹۵۰، پیدایش تفکر آینده‌ها در حوزهٔ نظامی و اولین اندیشکده‌های تفکر آینده‌پژوهی در اواخر دهه ۱۹۴۰ (موسسه‌های رند[5] و هادسون[6])، کتاب‌های پرفروش آلون تافلر[7] و کارهای کلوب رم[8] در دهه ۱۹۷۰، تا ایجاد فدراسیون‌های مدرن آینده‌پژوهان و نشریات دانشگاهی مختلف، می‌پردازد و همزمان با این موارد، بدنهٔ مستحکمی را از دانش آینده‌پژوهی، بر-می‌شمرد (بل، ۱۳۹۵: ۳۷-۱۵۸). مارین (۲۰۰۲)، از ۲۰۰۰۰ چکیده نام می‌برد که در ارتباط با

1. Events
2. Trends and Emerging Issues
3. Hoover
4. Prospective
5. RAND
6. Hudson
7. Alvin Toffler
1. The Club of Rome

ادبیات آینده‌پژوهی با محتوای مشخص «پیمایش آینده»، از کتب، گزارشات، و مقالات مختلف گردآوری کرده است. فرگنانی (۲۰۱۹)، در پژوهش مفصل کتاب‌شناختی خود، به واکاوی منابع متعدد آینده‌پژوهی از سال ۱۹۶۸ تا ۲۰۱۷، می‌پردازد، که مشتمل بر حدود ۷۰۰۰ مقاله، از نشریات معتبر آینده‌پژوهی چون *آینده‌ها*[1] و *آینده‌نگاری*[2] و نشریات حوزه‌های تخصصی دیگر مانند *برنامه‌ریزی بلندمدت*[3]، و *نشریهٔ پیش‌بینی*[4]، را در بر می‌گیرد.

شکل ۱، تحلیل فرگنانی از روند رو به رشد مقالات آینده‌پژوهی و ارجاعات به آن‌ها را در بازهٔ زمانی ۱۹۶۸ تا ۲۰۱۷ نشان می‌دهد. چنان که از موارد مذکور و کارهای متعدد دیگر (مانند Slaughter, 1993; Bell, 2002; Dator, 2012)، برداشت می‌شود، می‌توان بر انباشت دانش آینده‌پژوهی، به عنوان «بدنهٔ دانشی» گستردهٔ آینده‌پژوهی، صحه گذاشت، که مشتمل است بر اصول، مفاهیم، روش‌ها، نظریه‌ها، قواعد، استانداردها، و کتب و مقالات معتبر آینده‌پژوهی.

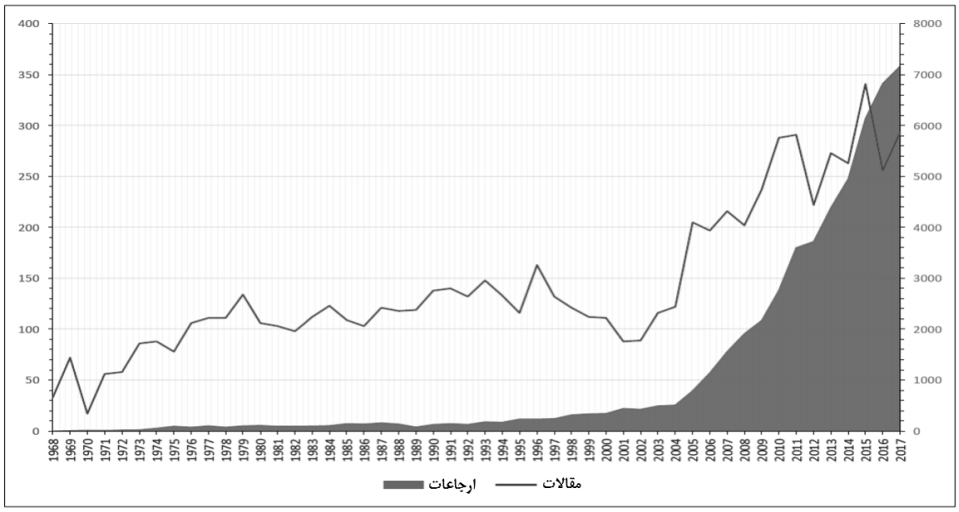

شکل ۱. تعداد مقالات و ارجاعات بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۲۰۱۷ در نشریه‌های منتخب (برگرفته از: **Fergnani, 2019: 34**)

۳-۳-۲. نظریه‌ها و مفاهیم آینده‌پژوهی

وجود نظریه‌ها و مفاهیم در آینده‌پژوهی، از دو جنبه قابل ارزیابی است که باید هر دو جنبه، با هم دیده شود تا بتوان بر احراز معیار کریشنان توسط آینده‌پژوهی صحه گذاشت. ابتدا باید بررسی شود که آینده‌پژوهی، از نظریه‌هایی تخصصی برخوردار است که به آن در فهم، تفسیر و ارزیابی پدیده‌های مرتبط با آینده کمک کند. و در گام بعد، باید به مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن

2. Futures
3. Foresight
4. Long Range Planning
5. Journal of Forecasting

پرداخت که آیا از غنای لازم برخوردار است یا خیر، تا وجود بنیان فلسفی مستحکم برای آن احراز شود.

۱-۳-۳-۲. نظریه‌های تخصصی آینده‌پژوهی

مطالعات آینده‌ها[1]، در چند حوزة عمده، یعنی آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری و آینده‌نگاری راهبردی[2]، نظریه‌های گسترده و عمیقی را در برمی‌گیرد. آینده‌پژوهانی چون ژونل (۱۹۶۴)، دیتور (۱۹۷۹)، ماسینی (۱۹۸۳)، گالتونگ (۱۹۸۴)، گوده (۱۹۹۳)، اسلاتر (۱۹۹۵)، وروس (۲۰۰۳)، هاینز (۲۰۰۶)، به غنای نظریه‌های این سه حوزه، کمک شایانی کرده‌اند. در آزمون بنیان نظری آینده‌پژوهی، مینکینن (۲۰۲۰)، ۱۹۲ نظریه را در این حوزه شناسایی می‌کند. وی شش رویکرد نظری را برمی‌شمرد:

نظریه‌های پیش‌بینی[3]، نظریه‌های بازنمایی[4] آینده، نظریه‌های پیگیری آینده‌های مطلوب[5]، نظریه‌های درک فرایندهای پیش‌نگر[6]، و نقدهای معرفت‌شناختی بنیادین. این رویکردها، بیانگر بخش‌های مختلف حوزة آینده‌پژوهی هستند و می‌توان

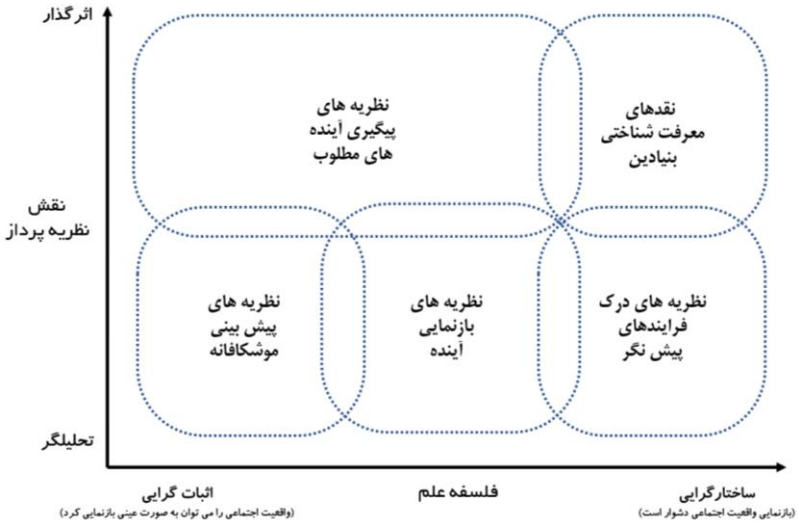

شکل ۲. جایگاه نظریه‌های آینده‌پژوهی از حیث فلسفة علم و نقش نظریه‌پرداز (**Minkkinen, 2020: 7**)

1. Futures
2. Strategic Foresight
3. Forecasting
4. Representing
5. Desired Futures
6. Anticipatory processes

آن‌ها را در پیوستاری از اثبات‌گرایی تا ساختارگرایی، و از جهت‌گیری تحلیلی[1] تا اثرگذاری بیش-فعالانه[2] قرار داد (Minkkinen, 2020: 10)، که در شکل ۲ نمایش داده شده است. وی همانند اسلاتر(۱۹۹۳)، بر غنای بنیان نظری آینده‌پژوهی صحه می‌گذارد که می‌تواند در آموزش آینده‌پژوهی و همچنین توسعة آن کمک شایانی نماید.

۲-۳-۳-۲. زیرساخت‌های فلسفی آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی، به عنوان یک رشتة علمی، با چالش‌های بسیاری مواجه شده است، که جدی-ترین آن، خروج از موقعیت بی‌مبنایی و تجهیز به بنیان‌های فلسفی بوده است. عجیب نیست که بسیاری از اندیشمندان برجستة حوزة آینده‌پژوهی، بر فقدان یک معرفت‌شناسی برای آینده‌پژوهی تأکید کرده‌اند و با شرایط فکری موجود، تلاش برای توسعة بنیان معرفتی آن، یکی از اولویت‌های این حوزه تلقی شده است. (بل، ۱۳۹۵؛ Slaughter, 1996; Inayatullah, 1990; Toulmin, 1993) آن‌چه تحلیل معرفتی گزاره‌های ناظر به آینده را پیچیده می‌سازد؛ این است که «آینده» را نمی‌توان «مطالعه» کرد، زیرا آینده موجود نیست و این به عامل زمان برمی‌گردد که وجه تمایز حال و گذشته، با آینده است. بنیان منطقی معرفت‌شناسی، ملزوماتی را برای بنیان معرفت‌شناختی حوزة آینده‌پژوهی ایجاد می‌کند؛ زیرا مفروضات مرتبط با آینده، باید صادق یا کاذب باشند.

برخی از آینده‌پژوهان، به ارائة رویکردهای معرفتی، برای تحکیم بنیان‌های آینده‌پژوهی پرداخته‌اند که در این زمینه، وندل بل، جایگاه خاصی دارد. وندل بل، خوانش «بسکار» از واقع-گرایی انتقادی را به عنوان بنیان معرفتی آینده‌پژوهی، مناسب می‌انگارد. وی، در توجیه مدعای خود به «تحصیل معرفت حدسی» در عوض «تحصیل معرفت قطعی یا مطلق» تمسک می‌جوید، و بیان می‌دارد که گرچه نمی‌توان دلیل موجهی برای صدق گزاره‌ها ارائه داد اما می‌توان معقول بودن اعتقاد به صدق گزاره‌ای خاص را توجیه کرد. (بل، ۱۳۹۵: ۴۲۸-۳۷۸) به غیر از وندل بل، آینده‌پژوهان دیگری همچون ون‌وات (۱۹۸۷)، اسلاتر (۲۰۰۱، ۲۰۰۲)، تاپیو و هیتانن (۲۰۰۲)، آلیجیکا (۲۰۰۳)، وروس (۲۰۰۷، ۲۰۰۸)، عنایت‌اله (۲۰۱۰)، بل و اولیک (۱۹۸۹) و پایا (۲۰۱۸) ، به معرفی چارچوب‌های معرفتی و روش‌شناختی برای آینده‌پژوهی پرداخته‌اند و یا در تحلیل بنیان فلسفی آینده‌پژوهی کوشیده‌اند.[3] با وجود این و در عین این‌که آینده‌پژوهی، از بدو پیدایش تاکنون، پیشرفت‌های زیادی در نظریه، روش‌شناسی و کاربست داشته است، اما هنوز مشروعیت معرفت‌شناختی لازم را در خارج از قلمرو خود، کسب نکرده است.

۲-۳-۴. روش‌های مختلف آینده‌پژوهی

1. Analytical Orientation
2. Proactive Influencing

۳. نویسندگان این مقاله، در مقالة دیگری با عنوان «تحلیل بنیان‌های معرفت‌شناختی گزاره‌های ناظر به آینده در حوزة آینده‌پژوهی»، به‌طور مفصل، به بحث معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی پرداخته‌اند.

آینده‌پژوهی، در حوزة روش، توسعة بسیار چشم‌گیری داشته است و جدا از این‌که به فراخور فرارشته‌ای بودن، در برخی از روش‌ها، وام‌دار رشته‌های دیگر دانشگاهی است؛ بسیاری از روش‌های مختص خود را تولید کرده است که از آن جمله می‌توان به روش‌های دلفی[1] و چرخ آینده‌ها[2] اشاره کرد. گلن و گوردون (۲۰۰۹)، در مجموعة مرجع *روش‌شناسی آینده‌پژوهی*، ۳۱ روش را تحلیل و بررسی می‌کنند. آلتونن (۲۰۰۹) در ساماندهی تحقیق در حوزة آینده‌پژوهی، حدود ۴۰ روش آینده‌پژوهی را دسته‌بندی می‌کند. پاپر (۲۰۰۸)، با بررسی ۸۸۶ نمونه موردی از کاربست روش‌های آینده‌نگاری، و به منظور تعیین شیوة انتخاب آن‌ها، ۳۳ روش را تحلیل می‌کند. کارلسن و کارلسن (۲۰۱۳) در تلاش برای دسته‌بندی روش‌های آینده‌نگاری، ۳۳ روش پرکاربرد آینده‌نگاری را برمی‌شمرند.

روش‌های ارائه شده در پژوهش‌های فوق، تنها بر روش‌های پرکاربرد حوزة آینده‌پژوهی تمرکز دارد. حال آن‌که آینده‌پژوهان، بسته به هر پژوهش، از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند که تنوع آن بسیار زیاد است. توسعة روش‌ها در تاریخ آینده‌پژوهی مدرن، به قدری بوده است که برخی از آینده‌پژوهان، روشی چون برنامه‌ریزی سناریو، که یکی از عمده‌ترین روش‌های آینده‌پژوهی به شمار می‌رود، را دچار «آشوب روش‌شناختی[3]» انگاشته‌اند. (Bradfield et al., 2005: 796) از دلایل عمدة این مسأله، می‌توان به این امر اشاره کرد که از آن‌جایی‌که سناریو، یکپارچگی روش‌شناختی را برای روش‌های آینده‌پژوهی به ارمغان آورده است و تمامی روش‌های آینده‌پژوهی به سناریو ختم می‌شوند؛ بنابراین، آینده‌پژوهان بر این روش تمرکزی ویژه داشته‌اند.

۵-۳-۲. پارادایم‌های آینده‌پژوهی

لزوم تحلیل روندها و پارادایم‌های آینده‌پژوهی، از این حیث است که این روندها و پارادایم‌ها، هدف، روش‌شناسی، روش‌های این حوزه، رویکرد آن به آینده، ماهیت موضوع پژوهشی خاص آن و اطلاعاتی که در باب آن موضوع می‌توان به دست آورد را می‌تواند تحت تاثیر قرار دهد. توماس کوهن (۱۹۷۰) مفهوم «پارادایم» را در پژوهش علمی، به منظور ارزیابی تغییرات در رویکرد علمی به درک پدیده‌های طبیعی و اجتماعی، فرموله و معرفی کرد. کوهن، پارادایم را آن چیزی می‌انگارد که توسط اجتماعی از اندیشمندان و محققین پذیرفته شده و قابل استفاده است. در واقع مفهوم پارادایم، موارد پذیرفته شده در مجموعه‌ای از دانش در دسترس را پوشش می‌دهد که توسط نظریه‌ها، مفاهیم، روش‌ها و نتایج در یک حوزة مشخص و در یک دورة مشخص، به دست می‌آید. عنایت‌اله (۱۹۹۰)، سه پارادایم «پیش‌گویانه – تجربی»[4]، «فرهنگی – تفسیری»[5]، و «انتقادی – پساساختاری»[1] را در آینده‌پژوهی شناسایی می‌کند. مانرما (۱۹۹۱)، پاردایم‌های توصیفی، ساخت

1. Delphi
2. Futures Wheel
3. Methodological Chaos
1. Predictive/Empirica
2. Cultural/Interpretative

سناریو، و تکاملی[۲] را معرفی می‌کند. دیتور (۱۹۹۳)، در دفاع از تغییر پارادایم اثبات‌گرایی در آینده‌پژوهی و تبدیل آینده‌پژوهی به یک علم پسامدرن، سخن رانده است. بل (۱۳۹۵)، دو پاردایم اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی را در آینده‌پژوهی برمی‌شمرد و پارادایم انتقادی را با پیشنهاد واقع‌گرایی انتقادی، به عنوان بنیان فلسفی مناسب برای آینده‌پژوهی، به عنوان سومین پارادایم، معرفی می‌کند. اسلاتر (۱۹۹۸) بر این موضع بود که آینده‌پژوهی انتقادی[۳] – که توسط وی، به جامعة آینده‌پژوهی معرفی شد – تغییر عمیق پارادایمی را در آینده‌پژوهی موجب شده است. تاپیو و هیتانن (۲۰۰۲) به نوع‌شناسی پارادایم‌های علمی، بر اساس روابط ممکن بین دانش آینده‌پژوهی و ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، بشری، پرداخته و هفت پارادایم را برای آینده‌پژوهی در نظر گرفته‌اند: اثبات‌گرایی کنتی[۴]، انسان‌گرایی خوشبینانه[۵]، انسان‌گرایی کثرت‌گرا[۶]، دموکراسی مبتنی بر رأی‌گیری[۷]، عمل‌گرایی انتقادی[۸]، عمل‌گرایی نسبی‌گرایانه[۹]، و آنارشی دموکراتیک[۱۰].

در کنار نوع‌شناسی‌های پارادایمی فوق، نوع‌شناسی وروس و تحلیل پارادایمی هایدگ، جامع‌تر و عمیق‌تر به نظر می‌رسد. در نوع‌شناسی وروس، پنج پارادایم مورد تحلیل قرار می‌گیرد: اثبات‌گرایی، پسااثبات‌گرایی، نقادی‌گری[۱۱]، برساخت‌گرایی[۱۲]، و مشارکتی[۱۳] (Voros, 2007: 13-14). هایدگ (۲۰۱۵)، در تحلیلی جامع و بسیار منسجم از پارادایم‌شناسی آینده‌پژوهی، به این نتیجه می‌رسد که تاکنون سه پارادایم، در آینده‌پژوهی تکامل پیدا کرده‌اند: اثبات‌گرایی، تکاملی و انتقادی. وی یک پارادایم شیفت[۱۴]، از نوع ترسیم شده توسط کوهن را در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شناسایی می‌کند که در این تحول پارادایمی، پارادایم اثبات‌گرایی با دو پارادایم رقیب تکاملی و انتقادی، به‌طور همزمان جایگزین شد. همچنین در نتیجة رقابت بین این دو پارادایم بود که آینده‌پژوهی، تبدیل به یک حوزة فرارشته‌ای به‌روزشده و علمی پسانرمال[۱۵] شد. به نظر می‌رسد که تفسیر هایدگ و تا حدی تفسیر وروس، در قیاس با سایر دیدگاه‌ها، از جامعیت و استحکام بیشتری برخوردار است و همچنان که هر دوی آن‌ها اشاره کرده‌اند؛ پارادایم در حال ظهور آینده‌های یکپارچه[۱۶]، پارادایم محتمل بعدی در آینده‌پژوهی خواهد بود.

۶-۳-۲. گفتمان، زبان، اعضا و هویت مشترک در آینده‌پژوهی

---

3. Critical/Post-Structural
4. Evolutionary
5. Critical Futures Studies
6. Comtean Positivism
7. Optimistic Humanism
8. Pluralistic Humanism
9. Polling Democracy
10. Critical Pragmatism
11. Relativistic Pragmatism
12. Democratic Anarchy
1. Criticalism
2. Constructivism
3. Participatory
4. Paradigm Shift
5. Post-Normal
6. Integral Futures

از آن‌جایی‌که آینده‌پژوهی، پارادایم‌هایی را طی کرده است؛ همیشه از گفتمان و زبان مشترک متناسب با آن پارادایم، برخوردار بوده است. از گفتمان‌ها و مفروضات مشترک آینده‌پژوهان، می‌توان به «یک‌سویه و بازگشت‌ناپذیربودن زمان»، «عدم تعیّن آینده و تغییرپذیری آن»، «تکینگی[1] محتمل آینده»، «اقدام آگاهانه بشر به عنوان ابزاری برای کنترل آینده انسان‌ها» (بل، ۱۳۹۵: ۲۷۰-۳۰۶)، «عدم امکان پیش‌بینی آینده»، «امکان کسب معرفت نسبت به آینده»، اشاره کرد. آینده‌پژوهان، دغدغه‌مند آینده‌های مطلوبند؛ بویژه آینده‌هایی که با ارزش‌های بشری مانند آزادی و رفاه عجین است. این‌ها اساس نظریهٔ آینده‌پژوهی را شکل می‌دهند. همچنین آینده‌پژوهی، مفاهیم و زبان مشترکی را شامل می‌شود که مفاهیم مختلف مرتبط با آینده، زمان، تصاویر، روندها، اقدامات، رویدادها، روش‌ها، نظریه‌ها، فلسفه‌ها و... را در برمی‌گیرد. این‌ها به خلق گفتمان‌های آینده کمک می‌کنند.

آینده‌پژوهان در عین تنوع، از هویت مشترکی برخوردارند. مارین، بین دو نوع از آینده‌پژوهان، تمایز قائل می‌شود. یکی آینده‌پژوهانی که در این حوزه تحصیلات دانشگاهی دارند و دیگری آینده‌پژوهانی که در رشته‌های دیگر تحصیل کرده‌اند؛ اما در حوزهٔ آینده‌پژوهی فعالیت دارند. وی، نوع دوم را «آینده‌پژوهان ثانوی»[2] می‌نامد. همچنین اذعان می‌کند که درصد زیادی از آینده‌پژوهان، در این رشته تحصیل نکرده‌اند و آینده‌پژوه ثانوی محسوب می‌شوند. (Marien, 2002: 264-265) با وجود این، آینده‌پژوهان از اصول و مبانی مشترکی برخوردارند و این، ماهیت این رشته است که تنوع دیدگاه‌ها را به رسمیت می‌شناسد. در عین حال، سازمان‌ها و انجمن‌های آینده‌پژوهی، به عنوان نقاط اتصال آینده‌پژوهان، در سرتاسر جهان فعالیت دارند و تعداد اعضای آن‌ها به صورت روزافزون در حال گسترش است.

۷-۳-۲. کاربست عملی نظریه

کاربست عملی یک رشتهٔ علمی که توسط بیگلان مطرح شده، اجرای نظریه در عمل است. برخی از آینده‌پژوهان، آینده‌پژوهی را «علم کنش»[3] (Argryis, 1985) یا «دانش کاربردی»[4] (بل، ۱۳۹۵؛ Slaughter, 1998; Dator, 1996; van der Duin, 2009) نامیده‌اند؛ یا به مشترکات آن با پژوهش اقدام پرداخته‌اند. (Ramos, 2006; Janoff and Weisbord, 2006; Floyd, 2012). اسلاتر (۲۰۰۴)، آینده را «منشأ کنش در زمان حال» توصیف می‌کند و بل (۱۳۹۵)، هدف اصلی آینده‌پژوهی را – در کلی‌ترین سطح – تلاش برای تبدیل جهان به مکانی بهتر برای زندگی، سودرسانی به مردم و حفظ و گسترش آن دسته از ظرفیت‌های کره زمین می‌داند که به پایداری حیات در آن کمک می‌کنند.

---

7. Singularity
8. Secondary Futurists
1. Action Science
2. Applied Science

از سوی دیگر، همچنان که پایا بیان می‌کند، آینده‌پژوهی نیز مانند بسیاری دیگر از رشته‌های حوزة علوم انسانی و اجتماعی، چهره‌ای ژانوسی دارد. یک وجه آن علم – دانش و وجه دیگر، فناوری است. بنابراین، توأمان هم ابزار کسب معرفت هستند و هم باعث ایجاد تغییر (Paya, 2018: 6). آن‌جایی‌که به دنبال اثرگذاری بر سیاست است و با آگاه‌سازی سیاست‌گذاران، نسبت به پویایی-ها و پیچیدگی‌های آینده، بر فرایند تصمیم‌گیری اثر می‌گذارد؛ وجه فناورانه و معطوف به عمل خود را عیان می‌سازد و در آن‌جا که ناظر به مباحث پیچیدة فلسفی، اخلاقی، هنجاری و بنیادین آینده می‌باشد؛ وجه علم – دانش خود را نمودار می‌سازد. از این نکته نباید غافل شد که وجه فناورانه – کاربردی، از این حیث که نتیجه‌گرا و معطوف به عمل است، بیشتر در حوزة آینده‌نگاری (راهبردی) موضوعیت می‌یابد، و وجه علم – دانش آن بیشتر در حوزة عام آینده‌پژوهی. این تمایز از آن‌جا حاصل می‌شود که در عین حال که آینده‌پژوهی، بیشتر ناظر به سطح کلان دانش آینده‌ها است و به سمت تفکر ارزشی – خردمندانه، چشم‌اندازسازی[1]، و گفتمانی[2] نیل دارد (که آینده‌پژوهی انتقادی را هم در بر می‌گیرد)، آینده‌نگاری (راهبردی) به سوی ترکیبی از مدیریت راهبردی، تفکر راهبردی، تفکر سیستم داینامیک[3] و تا حدودی تفکر گفتمانی، متمایل است. (Kuosa, 2016: 16-17) به طور خلاصه می‌توان گفت که آینده‌نگاری (راهبردی)، محصول‌محور است. (Sardar, 2010: 180) در نهایت این‌که آینده‌پژوهی – آینده‌نگاری (راهبردی)، معطوف به عمل است و ماهیت آن اعمال تغییر و (در خوانش هنجاری از آن) ساخت آینده است. به زعم مولرت و جانگ (۱۹۸۷) ترسیم و بازبینی آینده، سپس برنامه‌ریزی و اقدام متناسب با آن، قلب آینده‌پژوهی را در پیوند با برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، تشکیل می‌دهد.

۸-۳-۲. نهادینه‌سازی در آینده‌پژوهی

لازمة ادامة حیات یک رشتة علمی در آن است که بتواند بدنة دانش خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل کند و این امر، با گسترش آن حوزه در دانشگاه‌ها، مراکز فکری، اندیشکده‌ها، و همچنین توسعة همایش‌ها و نشریات معتبر، ممکن می‌شود. در طول چند دهة گذشته، توسعة آینده‌پژوهی در دانشگاه‌ها با فراز و فرود بسیاری مواجه بوده، و در عین حال، دانشگاه‌های بسیاری در سرتاسر جهان، به‌خصوص در کشورهای فنلاند، امریکا، فرانسه، استرالیا، و... اقدام به تأسیس رشتة آینده‌پژوهی با عناوین مختلف و در سطوح مختلف آموزش عالی، کرده‌اند. از جمله دانشگاه‌هایی که در این رشته پذیرش دانشجو دارند، می‌توان به دانشگاه هوستون[4]، دانشگاه هاوایی[5]، دانشگاه

3. Visionar
4. Dialogic
5. Dynamical Systems Thinking
1. University of Houston
2. University of Hawaii

آکسفورد[1]، دانشگاه فناوری سوینبرن[2] در استرالیا، دانشگاه تورکو[3] در فنلاند، دانشگاه آزاد برلین[4]، دانشگاه فناوری نانیانگ[5] در سنگاپور، و دانشگاه تامکانگ[6] تایوان، اشاره کرد.

از طرف دیگر، بل (۱۳۹۵)، به نقل از جنینگز[7]، از ۱۲۴ نشریهٔ ادواری نام می‌برد که تمامی یا بیشتر مطالب خود را به آینده‌پژوهی اختصاص می‌دادند، که از آن جمله می‌توان به نشریات معتبر *آینده‌ها*[8]، *پیش‌بینی فناوری و تغییرات اجتماعی*[9]، و *آینده‌نگاری*[10]، اشاره کرد. نخستین *همایش بین‌المللی آینده‌پژوهی*[11]، در سپتامبر ۱۹۶۷ در شهر اسلو برگزار شد و از آن پس تاکنون، هزاران گردهمایی در سرتاسر جهان برگزار شده است. از اواسط قرن بیستم تاکنون، انجمن‌ها و سازمان‌های زیادی در حوزهٔ آینده‌پژوهی به وجود آمده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به *انجمن آیندهٔ جهان*[12] و *فدراسیون جهانی آینده‌پژوهی*[13] اشاره کرد. این‌ها همه به نهادینه‌سازی دانش آینده‌پژوهی کمک کرده است تا توسعهٔ روزافزون آن را در طی دهه‌های گذشته و شاید دهه‌های آینده شاهد باشیم.[14]

۳- تبیین جایگاه آینده‌پژوهی در طبقه‌بندی رشته‌های دانشگاهی

تا این‌جا مشخص شد که آینده‌پژوهی، بسیاری از معیارهای دیسیپلینی را احراز می‌کند و بجز مواردی چون عدم توسعهٔ معرفت‌شناختی، و توسعهٔ متوسط دانشگاهی، می‌توان استحکام دیسیپلینی آن را در معیارهای دیگر شاهد بود. لذا با وجود امکان دیسیپلینی آینده‌پژوهی، در بخش بعدی مقاله، به تبیین جایگاه آن در طبقه‌بندی علوم می‌پردازیم.

۳-۱. طبقه‌بندی‌های مختلف رشته‌های علمی

نوع‌شناسی‌های مختلفی از رشته‌های علمی ارائه شده است که بر حسب رویکرد نظریه‌پردازان آن‌ها، تفاوت‌ها و تمایزهای بین رشته‌ها را به سبک‌های مختلف ترسیم نموده است. لوداهی و

3. Oxford University
4. Swinburne University of Technology
5. University of Turku
6. Free University of Berlin
7. Nanyang Technological University
8. Tamkang University
9. Lane Jennings
10. Futures
11. Technological Forecasting & Social Change
12. Foresight
13. The First International Future Research Conference
14. World Future Society
15. World Futures Studies Federation

١٤.در ایران هم طی دو دهة اخیر، کاربست آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری گسترش یافته است. همچنین برخی از دانشگاه‌های تراز اول کشور از جمله دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، دانشگاه تهران و دانشگاه امیرکبیر اقدام به راه‌اندازی رشتة آینده‌پژوهی و پذیرش دانشجو در مقاطع دکترا و کارشناسی ارشد نموده‌اند. از سوی دیگر طی این مدت، نشریات علمی مختلفی با موضوع مشخص آینده‌پژوهی و آینده نگاری منتشر شده است که از آن جمله می توان به نشریات آینده‌پژوهی ایران و آینده‌پژوهی مدیریت اشاره کرد.

گوردون (۱۹۷۲)، تفاوت در رشته‌ها را در ارتباط با سطح توسعة پارادایمی[1] آن‌ها، از منظر آموزش و پژوهش، تبیین کرده‌اند. آنتونی بیگلان[2] (۱۹۷۳) ایدة دو فرهنگی علوم را توسعه داد و تمایزی دیگر بین حوزه‌های دانش «سخت»[3] و «نرم»[4]، معرفی کرد. حوزه‌های سخت دانش (علوم طبیعی، علوم پزشکی، و مهندسی)، به اجماع پارادایمی نیل دارند. آن‌ها با کلیات سر و کار دارند، و ماهیت معرفت در آن‌ها انباشتی[5] و ذره‌گراست[6]. در مقابل، حوزه‌های نرم دانش (علوم اجتماعی و علوم انسانی) خاص‌بودگی‌ها[7] را می‌کاوند، و هدف آن‌ها فهم و تفسیر پدیده‌هاست. بیگلان، تمایز دیگری از بعد شناختی بین جنبة «محض»[8] و «کاربردی»[9] حوزه‌های دانش، قائل می‌شود. سومین بعد تعریف شده توسط بیگلان، نظام زنده – غیر زنده[10]، دال بر ذی‌حیات بودن یا نبودن موضوع مورد مطالعه (زیستی یا اجتماعی)، است. کلب (۱۹۸۱)، دو بعد تمایز اصلی را بین رشته‌ها بر حسب انتزاعی – عینی[11]، و عملی – فکری[12]، تبیین می‌کند و آن‌ها را در تطابق با ابعاد توصیفی بیگلان، یعنی به ترتیب بعد سخت – نرم، و بعد محض – کاربردی، می‌انگارد.

بچر (۱۹۸۹)، گروه‌های رشته‌های دانشگاهی را به عنوان قبایل دانشگاهی[13] تلقی می‌کند، که تنظیماتِ مختص خود از ارزش‌های فکری و بخش‌هایی منحصر به فرد از قلمرو شناختی را دارا می‌باشند. وی، با توسعة ابعاد مطرح شده توسط بیگلان و کلب، چارچوبی ارائه می‌دهد مشتمل بر چهار طبقه‌بندی متمایز از حوزه‌های دانش: سخت – محض، نرم – محض، سخت – کاربردی و نرم – کاربردی، که رشته‌های موجود در هر دسته، مختصات مشخصی را مشترکاً احراز می‌کنند. جدول ۲، طبقه‌بندی رشته‌های علمی را به صورت برآیندی از دیدگاه‌های بیگلان (۱۹۷۳)، کلب (۱۹۸۱)، بچر (۱۹۸۹)، و فرای (۲۰۰۴) نمایش می‌دهد.

جدول ۲. طبقه‌بندی رشته‌های علمی (برگرفته و پالوده‌شده از: بیگلان (۱۹۷۳)، کلب (۱۹۸۱)، بچر (۱۹۸۹)، و فرای (۲۰۰۴))

طبقه‌بندی رشته‌های علمی	ماهیت موضوع مورد مطالعه	نمونه‌هایی از رشته‌ها	ماهیت معرفت	ماهیت فرهنگ دیسیپلینی
علوم طبیعی سخت – محض	سیستم زنده	گیاه‌شناسی	انباشتی و ذره‌گرا (شفاف/درخت‌وار[14])، مرتبط با امور جهان‌شمول، کمیت‌ها، ساده-	رقابتی، گروهی، از نظر سیاسی دارای سازماندهی

1. Paradigmatic Developement
2. Anthony Biglan
3. Hard
4. Soft
5. Cumulative
6. Atomistic
7. Particularity
8. Pure
9. Applied
10. Life/Non-Life System
11. Abstract-Concrete
1. Active-Reflective
2. Academic Tribes
3. Crystalline/Tree-Like

(انتزاعی – فکری)	سیستم غیرزنده	فیزیک	سازی، منتج به کشف/ تبیین.	مطلوب، نرخ بالای نشر علمی، وظیفه– محور[1]
علوم انسانی و علوم اجتماعی محض نرم – محض (عینی – فکری)	سیستم زنده	جامعه‌شناسی	تکرارپذیر[2]، کل‌گرا[3]، (سامان‌دار/رودخانه وار[4])، مرتبط با جنبه‌های خاص[5]، کیفیت-ها، پیچیدگی[6]، منتج به فهم/ تفسیر	فردی، کثرت‌گرا، دارای سازماندهی ضعیف، نرخ نشر پایین، فرد – محور
	سیستم غیرزنده	فلسفه		
علوم کاربردی سخت – کاربردی (انتزاعی – عملی)	سیستم زنده	کشاورزی	هدف‌گرا[7]، عمل‌گرا (دانش از طریق معرفت سخت)، مرتبط با تسلط بر محیط فیزیکی، منتج به محصولات/ تکنیک‌ها	کارآفرینانه[8]، جهان‌شمول[9]، در سیطره ارزش‌های حرفه‌ای، حقوق ثبت اختراع قابل جایگزینی با انتشارات، نقش – محور[10]
	سیستم غیرزنده	فناوری‌ها (مانند مهندسی مکانیک)		
علوم اجتماعی کاربردی نرم – کاربردی (عینی – عملی)	سیستم زنده	تعلیم و تربیت	کاربردی، فایده‌گرا (دانش از طریق معرفت نرم)، مرتبط با توسعه عمل (نیمه) حرفه‌ای، منتج به پروتکل‌ها / رویه‌ها[11]	برون‌نگر[12]، وضعیت نامعین، در سیطره شیوه‌های فکری، کاهش نرخ نشر به واسطه مشاوره‌ها، قدرت – محور[13]
	سیستم غیرزنده	اقتصاد		

۲-۳. جایگاه آینده‌پژوهی در طبقه‌بندی‌های بیگلان، بچر و کلب از رشته‌های علمی

برای تعیین جایگاه آینده‌پژوهی، باید توجه کرد، در عین این‌که موضوع خاص پژوهش در آن، آینده است؛ آینده‌پژوهان، اندیشه‌ها و تصاویر آینده را که در نهاد فردی، سازمانی و اجتماعی موجود است، می‌کاوند تا آینده‌های بدیل (شامل آینده‌های ممکن[14]، باورپذیر[15]، محتمل[16]، مرجح[1]، و حتی

4. Task-Oriented
5. Reiterative
6. Holistic
7. Organic/River-Like
8. Particular
9. Complication
1. Purposive
10. Entrepreneurial
11. Cosmopolitan
4. Role-Oriented
5. Protocol/Procedure
6. Outward-Looking
7. Power-oriented
8. Possible
9. Plausible
10. Probable

ناممکن[۲]) را ترسیم کنند. این امر، در تعیین جایگاه آینده‌پژوهی، بسیار مهم است. اسلاتر (۱۹۹۳)، آینده‌پژوهی را یک بین‌رشته‌ای بنیادین کاوش علمی می‌انگارد و معتقد است که از این جهت که پیوستگی محکمی با سایر رشته‌ها دارد، مرز مشخصی برای آن نمی‌توان ترسیم کرد. این حوزه با حوزه‌های تفکر سیستم‌ها، آموزش، هرمنوتیک[۳]، کلان‌تاریخ[۴]، جامعه‌شناسی، مدیریت، بوم‌شناسی، ادبیات، اخلاق، فلسفه، برنامه‌ریزی، پژوهش اقدام و... عجین شده است. (Ramos, 2002: 1)

با وجود این، بل (۱۳۹۵)، آینده‌پژوهی را فرارشته‌ای و علمی عمل‌گرا معرفی و عنوان می‌کند، با وجود این‌که آینده‌پژوهی رشته‌های پرشماری - از جمله علوم طبیعی - را در بر می‌گیرد؛ اما به‌ضرورت، علمی اجتماعی است. چرا که افزون بر موضوعات اساسی دخیل در انتخاب اقدام بشری مناسب، خود تصمیم‌گیری و اقدام نیز فرایندهایی اجتماعی هستند و در بستر اجتماعی تحقق می‌یابند. پایا هم آینده‌پژوهی را در زمرة علوم انسانی و اجتماعی، می‌بیند (Paya, 2018: 6). در این‌که آینده‌پژوهی، حوزه‌ای فرارشته‌ای است یا بین‌رشته‌ای، بین آینده‌پژوهان اختلاف نظر است. چرا که از برخی جهات، بین‌رشته‌ای و از برخی دیگر، فرارشته‌ای محسوب می‌شود.[۵] از سوی دیگر چنان که پیش‌تر اشاره شد، آینده‌پژوهی جزو علوم کاربردی است و از حیث اهداف، با تحقیق اقدام بسیار نزدیک است. البته جایگاه آینده‌نگاری (راهبردی) و آینده‌پژوهی در طیف محض - کاربردی بیگان، یکسان نیست. به نوعی که آینده‌نگاری (راهبردی) نتیجه‌گراتر از آینده‌پژوهی است و کاربست بیشتری به نسبت آن، در عرصة عمل دارد. همچنین، بر اساس دسته‌بندی بیگلان از علوم، آینده‌پژوهی جزو علوم نرم است. چرا که بر خلاف علوم سخت، با کلیات سر و کار ندارد، و به مانند علوم اجتماعی و انسانی، به فهم و تفسیر پدیده‌ها (از جمله اندیشه‌ها و تصاویر آینده) می‌پردازد. از سوی دیگر، اگر آینده‌پژوهی را جزو علوم اجتماعی در نظر بگیریم، با موضوعات زنده سرو کار خواهد داشت؛ اما این امر تعمیم‌پذیر نیست و در برخی از زیرشاخه‌هایش، همچون آینده‌نگاری علم و فناوری، با موضوعات غیرزنده، روبه‌روست. موقعیت آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری (راهبردی) در دسته‌بندی بیگلان، در شکل ۳، نشان داده شده است.

11. Preferable
12. Preposterous
13. Hermeneutics
14. Macro-History

۵. از آن‌جایی‌که این بحث مفصل است و از چارچوب این مقاله خارج است و از سوی دیگر، چنان که سردار (۲۰۱۰) عنوان کرده، شاید بی‌ثمر باشد، نویسندگان از بسط آن در این مقاله، خودداری کرده‌اند.

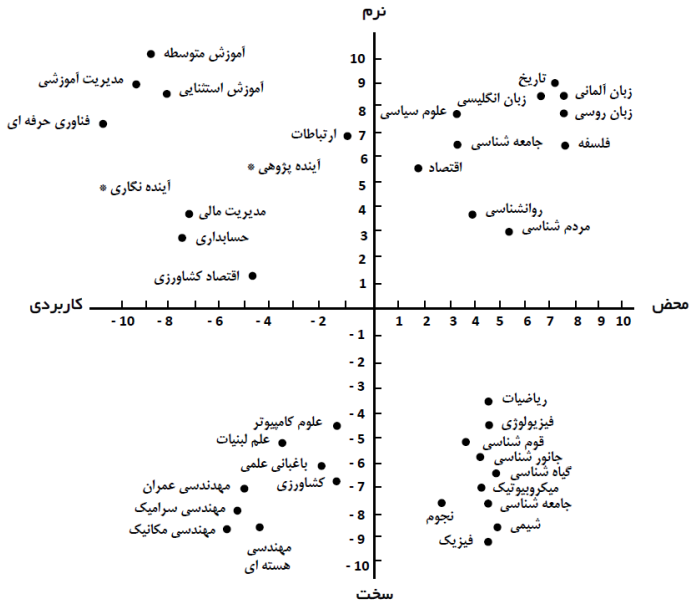

شکل ۳. جایگاه آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری (راهبردی) در طبقه‌بندی رشته‌های علمی
(**Biglan, 1973**؛ **Kolb, 1981**؛ و یافته‌های پژوهش)

نظر به آن‌چه عنوان شد، در طبقه‌بندی کلب، آینده‌پژوهی را می‌توان علمی «عینی» و «عملی» معادل با «نرم» و «کاربردی» در طبقه‌بندی بیگلان، در نظر گرفت. از سوی دیگر، درطبقه‌بندی بچر و جدول شماره ۲، می‌توان آینده‌پژوهی را در دسته «علوم اجتماعی کاربردی» قرار داد.

۴- نتیجه‌گیری

آینده‌پژوهی یک رشتة در حال توسعه، با سابقة مطالعاتی قدرتمند و موثر است. در حال حاضر، این حوزه با بسیاری از خطوط پژوهشی دیگر، به‌طور پیچیده‌ای در هم آمیخته است. اگرچه با مسائلی حل‌ناشده در حوزة خود مواجه است؛ در حیطه‌های مختلف، از کاربست گسترده‌ای برخوردار است. آینده‌پژوهان، به واسطة فرارشته‌ای بودن حوزة فعالیتشان، به شیوه‌ای یکپارچه، کل‌گرایانه[1]، و آینده‌محور[2] پژوهش، تدریس، مطالعه و عمل می‌کنند. همچنان که بل (۲۰۰۲)، اشاره کرده است، با این‌که مرز مشخصی برای آینده‌پژوهی متصور نیست؛ اما آینده‌پژوهان در اغلب موارد، در جهت خلق هویت مشترک، هم از هرج و مرج فکری که تهدیدی در جهت اضمحلال یک رشتة علمی است و هم از اصول‌گرایی[3] انعطاف‌ناپذیر، که مانع نوآوری منطقی است؛ پیشگیری کرده‌اند.

1.Holistic
2. Future-Oriented
3. Orgthodoxy

در این مقاله، تلاش شد تا پایه‌های دیسیپلینی آینده‌پژوهی مورد واکاوی و تحلیل دقیق قرار بگیرد تا به پاسخی برای پرسش جدی پیشِ روی آن نائل شویم: «آیا آینده‌پژوهی یک رشتة علمی است؟» مشخص شد که آینده‌پژوهی از موضوع پژوهشی خاص؛ بدنة معظمی از دانش تخصصی؛ نظریه‌ها و مفاهیم تخصصی؛ روش‌های کاربردی مختلف؛ پارادایم‌های علمی؛ گفتمان، زبان، اعضا و هویت مشترک و کاربست در صحنة عمل برخوردار است. از سوی دیگر، با وجود تلاش‌های آینده‌پژوهان در توسعة اساس فلسفی آینده‌پژوهی، فقدان پایه‌های فلسفی آن احساس می‌شود. همچنین، نهادینه‌سازی دانش آینده‌پژوهی، با تمامی فراز و فرودهایش، روند رو به توسعه‌ای را طی کرده است، اما باید با تسریع در توسعه، همراه شود. بنابراین، آینده‌پژوهان باید در دو زمینه، توسعة پایه‌های آینده‌پژوهی را در اولویت قرار دهند. یکی توسعة بنیان‌های فلسفی و معرفت‌شناختی آن است تا از موقعیت بی‌مبنایی خارج شود. دوم اینکه، توسعة دانشگاهی آن، در سطوح مختلف آموزش عالی، دنبال شود تا به جایگاه واقعی خود در ساحت آکادمی دست پیدا کند. با تبیین امکان احراز معیارهای دیسیپلینی توسط آینده‌پژوهی، در بخش دوم مقاله، به تعیین جایگاه آن در طبقه‌بندی علوم پرداخته شد. مشخص شد که آینده‌پژوهی، علمی «کاربردی»، «نرم»، «عینی»، و «عملی» است و به حوزة گسترده‌تر «علوم اجتماعی کاربردی» تعلق دارد.

کتابنامه

بل، وندل (۱۳۹۵). *مبانی آینده‌پژوهی:تاریخچه، اهداف و دانش* (مصطفی تقوی، محسن محقق، مترجمان). تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی (نشر اثر اصلی ۲۰۰۳).

سردار، ضیاءالدین (۱۳۹۶). *آینده تمام آنچه که اهمیت دارد* (محسن طاهری دمنه، مترجم). تهران: آینده‌پژوه (نشر اثر اصلی ۲۰۱۵).

گلمرادی، روح الله(۱۴۰۰). نقد آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی(با تاکید بر ایران)، *مجله جامعه شناسی ایران*، سال ۲۲، شماره ۳، پائیز ۱۴۰۰، صص ۵۱-۶۷.

References

Aaltonen, M. (2009). Evaluation and organization of Furturea Research Methodology–V 3.0. Futures research methodology–Version, 3.

Aligica, P. D. (2003). Prediction, explanation and the epistemology of future studies. Futures, 35(10), 1027-1040.

Argryis, C., Putnam, R., & Smith, D. (1985). Action science: Concepts, methods, and skills for research and intervention. Josey-Bass, San Francisco.

Becher, T. (1989) Academic Tribes and Territories: Intellectual enquiry and the culture of disciplines. Buckingham: Open University Press.

Becher, T. (1994). The significance of disciplinary differences. Studies in Higher Education, 19(2), 151-161.

Bell, D., & Graubard, S. R. (Eds.). (1997). Toward the year 2000: Work in progress. MIT Press.

Bell, W. (2016). Foundations of Futures Studies. Translators: Mostafa Taghavi and Mohsen Mohaghegh. Tehran: Education and Research Institute for Deffence Industries, Center of Futures Studies of Deffence Sciences and Technologies. (in Persian).

Bell, W. (2002). A community of futurists and the state of the futures field. Futures, 34(3-4), 235-247.

Bell, W., & Olick, J. K. (1989). An epistemology for the futures field: problems and possibilities of prediction. Futures, 21(2), 115-135.

Biglan, A. (1973). The characteristics of subject matter in different academic areas. Journal of applied Psychology, 57(3), 195.

Bishop, P., Hines, A., & Collins, T. (2007). The current state of scenario development: an overview of techniques. foresight.

Boucher, W. I., & Amara, R. (1977). The study of the future: an agenda for research (Vol. 770036). National Science Foundation.

Bradfield, R., Wright, G., Burt, G., Cairns, G., & Heijden, K. V. (2005). The origins and evolution of scenario techniques in long range business planning. Futures, 37(8), 795-812.

Butter, M., Brandes, F., Keenan, M., & Popper, R. (2008). How are foresight methods selected?. foresight.Slaughter, R. (1995). The foresight principle: Cultural recovery in the 21st century. Praeger Publishers.

Clark, M. (2006). A case study in the acceptance of a new discipline. Studies in Higher Education, 31(2), 133-148.

Coates, J. F. (1985). Foresight in federal government policy making. Futures Research Quarterly, 1(2), 29-53.

Cox, M. Z., Daspit, J., McLaughlin, E., & Jones III, R. J. (2012). Strategic management: is it an academic discipline?. Journal of Business Strategies, 29(1).

Cuhls, K. (2001). From Forecasting to Foresight Processes. Submission to S, 4.

Czerniewicz, L. (2008). Distinguishing the Field of Educational Technology. Electronic Journal of e-Learning, 6(3), 171-178.

Dator, J. (1979). The futures of cultures and cultures of the future. Perspectives on Cross Cultural Psychology, Academic Press, New York, NY, 369-88.

Dator, J. (1993). Futures Studies – Tomorrow and Today. Futuribles 4, 1-16.

Dator, J. (1996) Futures Studies as Applied Knowledge. In Slaughter, R. A. (Ed.). (2002). New thinking for a New Millennium: The knowledge base of futures studies. Routledge.

Dator, J. (2005), 'Foreword', in Slaughter, R., Inayatullah, S., & Ramos, J. (2005). The knowledge base of futures studies: Professional edition. Foresight International.

Dator, J. (2012). Futures Studies. In Bainbridge, W. S. (Ed.). (2011). Leadership in science and technology: A reference handbook. Sage Publications.

Davoudi, S., & Pendlebury, J. (2010). Centenary paper: The evolution of planning as an academic discipline. Town planning review, 81(6), 613-647.

De Burgh, H. (2003). Skills are not enough: The case for journalism as an academic discipline. Journalism, 4(1), 95-112.

De Jouvenel, B. (1964). L'Art de la Conjecture (The Art of Conjecture). Monaco: Du Rocher.

Del Favero, M. (2003). Academic disciplines. Encyclopedia of education, 9-14.

Fergnani, A. (2019). Mapping futures studies scholarship from 1968 to present: A bibliometric review of thematic clusters, research trends, and research gaps. Futures, 105, 104-123.

Fergnani, A., & Chermack, T. J. (2020). The resistance to scientific theory in futures and foresight, and what to do about it. Futures & Foresight Science.

Floyd, J. (2012). Action research and integral futures studies: A path to embodied foresight. Futures, 44(10), 870-882.

Foucault, M. (2012). Discipline and punish: The birth of the prison. Vintage.

Fry, J. (2004). The cultural shaping of ICTs within academic fields: Corpus-based linguistics as a case study. Literary and linguistic computing, 19(3), 303-319. 319.

Galtung, J. (1984), There Are Alternatives.Spokesman, Nottingham.

Gidley, J. M. (2017). The future: A very short introduction. Oxford University Press.

Glenn, J. C., & Gordon, T. J. (2003). Futures research methodology. Washington: The.

Godet, M. (1993), From Anticipation to Action. Paris: UNESCO.

Godet, M. (2000). The art of scenarios and strategic planning: tools and pitfalls. Technological forecasting and social change, 65(1), 3-22.

Goodlad. S. (1979), What Is an Academic Discipline? In Cox, R. (1979). Cooperation and Choice in Higher Education.

Hideg, É. (2015). Paradigms in futures field. Budapest: Corvinus University of Budapest.

Hines, A. (2006). Strategic foresight: the state of the art. The futurist, 40(5), 18.

Holmes, E. R., & Desselle, S. P. (2004). Is scientific paradigm important for pharmacy education?. American Journal of Pharmaceutical Education, 68(1-5), BJ1.

Inayatullah, S. (1990). Deconstructing and reconstructing the future: Predictive, cultural and critical epistemologies. Futures, 22(2), 115-141.

Inayatullah, S. (2010). Epistemological pluralism in futures studies: The CLA–Integral debates. Futures, 42(2), 99-102.

Janoff, S., & Weisbord, M. (2006). Future Search as 'real-time'action research. Futures, 38(6), 716-722.

Johnston, R., & Sripaipan, C. (2008). ll. Foresight in Industrialising Asia. The handbook of technology foresight: Concepts and practice, 237.
Jones, W. A. (2011). Variation among academic disciplines: An update on analytical frameworks and research. Journal of the Professoriate, 6(1), 9-27.
Jouvenel, B. (1967). de (1967) The art of conjecture. New York.
Karlsen, J. E., & Karlsen, H. (2013). Classification of tools and approaches applicable in foresight studies. In Recent developments in foresight methodologies (pp. 27-52). Springer, Boston, MA.
Kolb, D.A. (1981). Learning Styles and Disciplinary Differences. In The modern American College. Jossey-Bass.
Krishnan, A. (2009). What are academic disciplines? Some observations on the disciplinarity vs. interdisciplinarity debate.
Kuhn, T. S. (1970). The structure of scientific revolutions. Chicago: The University of Chicago Press.
Liles, D. H., Johnson, M. E., Meade, L., & Underdown, D. R. (1995, June). Enterprise engineering: A discipline?. In Society for Enterprise Engineering Conference Proceedings (Vol. 6, No. 1195).
Lodahl, J. B., & Gordon, G. (1972). The structure of scientific fields and the functioning of university graduate departments. American sociological review, 57-72.
Malaska, P. (1995). The futures field of research. Futures Research Quarterly, 11(1), 79-90.
Mannermaa, M. (1991). In search of an evolutionary paradigm for futures research. Futures, 23(4), 349-372.
Marien, M. (2002). Futures studies in the 21st century: a reality-based view. Futures, 34(3-4), 261-281.
Masini, E. B. (1983). Visions of desirable societies. Oxford: Pergamon Press.
Masini, E. (1993). Why futures studies?. Grey Seal Books.
Masini, E. B. (2001). New challenges for futures studies. Futures, 33(7), 637-647.
Michael, D. N. (1985). With both feet planted firmly in mid-air: Reflections on thinking about the future. Futures, 17(2), 94-103.
Miles, I. (2002). Appraisal of alternative methods and procedures for producing Regional Foresight.".
Miles, I. (2008). From futures to foresight. The handbook of technology foresight: Concepts and practice.
Minkkinen, M. (2020). Theories in Futures Studies: Examining the Theory Base of the Futures Field in Light of Survey Results. World Futures Review, 12(1), 12-25.
Müllert, N., & Jungk, R. (1987). Future Workshops: How to create desirable futures. London, United Kingdom: Institute for Social Inventions.
Oxford English Dictionary, ‘Discipline’, Online Edition, available at < https://www.oed.com >,
accessed 5 January 2020.
Paya, A. (2018). Critical rationalism as a theoretical framework for futures studies and foresight. Futures, 96, 104-114.
Popper, R. (2008). How are foresight methods selected?. foresight.

Ramos, J. M. (2006). Dimensions in the confluence of futures studies and action research. Futures, 38(6), 642-655.
Ramos, J. M. (2002). Action research as foresight methodology. Journal of futures studies, 7(1), 1-24.
Slaughter, R. A. (1993). The substantive knowledge base of futures studies. Futures-Guildford, 25, 227-227.
Slaughter, R. A. (1996). The knowledge base of futures studies as an evolving process. Futures, 28(9), 799-812.
Slaughter, R. A. (1998). Futures studies as an intellectual and applied discipline. American Behavioral Scientist, 42(3), 372-385.
Slaughter, R. A. (2001). Knowledge creation, futures methodologies and the integral agenda. Foresight-The journal of future studies, strategic thinking and policy, 3(5), 407-418.
Slaughter, R. A. (2002). Beyond the mundane: reconciling breadth and depth in futures enquiry. Futures, 34(6), 493-507.
Tapio, P., & Hietanen, O. (2002). Epistemology and public policy: using a new typology to analyse the paradigm shift in Finnish transport futures studies. Futures, 34(7), 597-620.
Toulmin, S. E. (1963). Foresight and Understanding an Enquiry Into the Aims of Science. Foreword by Jacques Barzun.
van der Duin, P. (2009). On applied science, prediction and contingency. Futures, 41(3), 194-196.
Van Vught, F. A. (1987). Pitfalls of forecasting: fundamental problems for the methodology of forecasting from the philosophy of science. Futures, 19(2), 184-196.
Voros, J. (2003). A generic foresight process framework. foresight.
Voros, J. (2005). A generalised “layered methodology” framework. Foresight.
Voros, J. (2007). On the philosophical foundations of futures research. In Knowing Tomorrow?: How Science Deals with the Future, 69-90.
Voros, J. (2008). Integral Futures: An approach to futures inquiry. Futures, 40(2), 190-201.
Wagar, W. W. (1993). Embracing change: Futures inquiry as applied history. Futures, 25(4), 449-455.
Whitley, R. (2000). The intellectual and social organization of the sciences (2nd ed.). New York:
Oxford University Press Inc.
Ylijoki, O. H. (2000). Disciplinary cultures and the moral order of studying–A case-study of four Finnish university departments. Higher education, 39(3), 339-362.
Ziauddin, S. (2017). Future: All That Matters. Translator: Mohsen Taheri Damaneh. Tehran: Ayandehpajooh Publications. (in Persian).